

[تنبیه دوم: تعدد شرط و اتحاد جزاء 1](#_Toc89110064)

[خلاصه مبانی مساله 1](#_Toc89110065)

[بیان فنی برای مختار استاد 2](#_Toc89110066)

[تاثیر نداشتن مبانی مختلف نسبت به مفهوم داشتن شرط در مختار استاد 2](#_Toc89110067)

[رد تفصیل بین اطلاق مقامی و اطلاق لفظی 3](#_Toc89110068)

[دو نکته در کلام مرحوم آخوند 4](#_Toc89110069)

[نکته اول: توضیح عبارت مرحوم آخوند 4](#_Toc89110070)

[نکته دوم: بیان راه حل دیگری برای تنافی تعدد شرط و اتحاد جزاء 4](#_Toc89110071)

[تنبیه سوم: تداخل و عدم تداخل اسباب 5](#_Toc89110072)

[تفاوت تنبیه سوم با تنبیه دوم 5](#_Toc89110073)

[ابتنا تنبیه سوم بر عدم قول به راه حل سوم در تنبیه دوم 5](#_Toc89110074)

[عدم صحت ابتنا 5](#_Toc89110075)

**موضوع**: تنبیه دوم /تنبیهات /مفاهیم

# تنبیه دوم: تعدد شرط و اتحاد جزاء

## خلاصه مبانی مساله

مرحوم نائینی مدعی بود که دو اطلاق با هم تعارض می­کنند. مدعای ایشان حرف متینی است و این که مرحوم خویی فرموده بود رفع ید از اطلاق انحصار ترجیح دارد؛ چرا که انحصار منشا تعارض است، نه اطلاق استقلال، ناتمام است.

مرحوم صدر هم این مطلب را تعقیب کرده و برهان آورده که نیازی به این حرفها نیست. ولی مرحوم صدر در نهایت حرف نائینی را قبول کرده است. یعنی دوران امر است بین رفع ید از یکی از دو اطلاق. یا اطلاقی که مقتضی انحصار است و یا اطلاق که مقتضی استقلال.

ما گفتیم رفع ید از اطلاق انحصار رجحان دارد. ما گفتیم این علم اجمالی منحل می­شود، نه به بیان مرحوم خویی؛ بلکه به خاطر این بود که عرف در این گونه موارد از اطلاق انحصار رفع ید می­کند و به اطلاق استقلال اخذ می­کند. بعید است که خطاب جزء الموضوع را بیان کند.

### بیان فنی برای مختار استاد

به عبارت دیگر، تنافی هر چند که بین منطوق هر خطاب با مفهوم دیگری مطرح شده؛ ولی مفهوم تبعی است و معنا ندارد که مفهوم طرف تعارض باشد و منطوق طرف تعارض نباشد. مفهوم از خصوصیت معنای منطوق متولد می­شود اگر بنا باشد مفهوم طرف تعارض باشد، لا محاله منطوق هم طرف تعارض است؛ لذا تعبیر صحیح این است که اصاله الاطلاق که اقتضای انحصار دارد در هر کدام با اصاله الاطلاق که اقتضای استقلال دارد، تنافی داشته باشند. یقیین داریم یکی از آنها کذب است. دو تا موضوع نمی­توانند یک حکم شخصی داشته باشند.

این که می­گویند طرف تعارض مفهوم دیگری است اشاره به همان خصوصیتی است که مقتضی مفهوم است و الا تعارض همان طور که در دراسات هم مرحوم خویی فرموده است بین دو منطوق است. علم به کذب احد المنطوقین داریم به این معنا که این منطوق هم علت منحصره و هم مستقله را بگوید با ظهور در همین دو معنا نسبت به منطوق دیگری تنافی وجود دارد. مرحوم نائینی نیز همین را می­گوید.

ادعا ما این است که در تعارض مذکور، عرف از اطلاق هر کدام در انحصار رفع ید می­کند. ظهور هر شرطی در استقلال اقوی از ظهور در انحصار است. لذا در مفهوم اختلاف است که ظهور در انحصار دارد یا ندارد ولی کسی نمی­گوید ظهور در استقلال ندارد. شرط منحصر نباشد راحتر است از این که استقلالی نباشد. شرط غیر منحصر زیاد داریم. انحصار فرع بر استقلال است. ظهور اول کلام در استقلال است، بعد در انحصار است. البته دقت کنید که رفع ید از انحصار در همین دو شرط می­کنیم و درعین حال نفی ثالث می­کنند. نتیجه می­شود جمع أوی.

#### تاثیر نداشتن مبانی مختلف نسبت به مفهوم داشتن شرط در مختار استاد

اینکه ما می­گوییم در تعدد شرط و اتحاد جزاء، جمع أوی عرفیت دارد و رفع ید از اطلاق مقتضی انحصار باید بشود، فرقی ندارد که ما در باب مفهوم قائل به وضع و یا انصراف و یا اطلاق باشیم. اطلاق که واضح است و الان بیان کردیم. اطلاق استقلال اقوی از اطلاق انحصار است. وضع هم باشد داستان همین است؛ چرا که کسانی که می­گویند جمله شرطیه برای انحصار وضع شده است، قائل هستند به این که برای علت تامه وضع شده است. صیاغت تقریب متفاوت می­شود. اذا خفی الاذان بالوضع دلالت بر ترتب جزاء بر علت منحصره مستقله دارد. معنا ندارد بگوییم ادات شرط انحصار را می­فهماند ولی استقلال را نمی­فهماند. بنا بر این، تنافی بین آنها وجود دارد دوران امر است که مجازیت را در انحصار ببریم یا در استقلال. انحصار اخف است.

کسانی که قائل به انصراف هستند می­گویند جمله شرطیه منصرف به ترتب بر علت تامه منحصره است چرا که این فرد اکمل افراد است. دیگری هم همین انصراف را دارد، علم به کذب داریم و باید رفع ید کنیم و از انحصار رفع ید کنیم ترجیح دارد.

همچنین فرقی ندارد که اطلاق چگونه تقریب بشود. شما اطلاق را هر گونه تقریب کنید دوران امر بین دو اطلاق است که رفع ید از انحصار ترجیح دارد.

#### رد تفصیل بین اطلاق مقامی و اطلاق لفظی

اینکه بعضی گفته اند: اگر ما اطلاق را به اطلاق مقامی تقریب کنیم، فرق وجود دارد. یعنی بگوییم اذا خفی الاذان مفهوم داشتنش به خاطر عدم ذکر شرط دیگری است و مقام، مقام بیان بود و شرط دیگری را نیاورد. بر خلاف اطلاقی که استقلال را بیان می­کند که اطلاق لفظی است. در این جا دوران امر بین اطلاق لفظی و مقامی است و از اطلاق مقامی رفع ید می­کنیم چرا که اگر یک شرط دیگری آمد معلوم می­شود که در مقام بیان شرط دیگری نبوده است. لذا نتیجه این می­شود که مفهوم ندارد.

حتی اگر ما بگوییم اطلاق انحصار را از مقامی فهمیدیم با آمدن شرط دیگر، اطلاق مقامی دیگری را خراب نمی­کند. یک بحثی وجود دارد که اگر قید آمد کشف می­شود که از اول در مقام بیان نبوده است؟ مرحوم آخوند می­فرماید: نه، این گونه نیست. به اندازه همان قید رفع ید می­کنیم و نسبت به ما بقی اطلاق منعقد است و شرط سومی را نفی می­کنیم. همان طوری که با اطلاق مقامی شرط دوم را نفی می­کردیم در این جا هم شرط سوم را نفی می­کنیم.

ادعای ما این است: به عرف دو شرط القا بشود، این گونه جمع می­کنند. حالا منشا آن اطلاق یا انصراف یا وضع باشد فرقی ندارد. عرف وقتی شرط دوم را می­شود رفع ید از انحصار می­کند و نفی ثالث هم می­کند.

خلاصه: در محل کلام بنا بر این که مفهوم وجود داشته باشد، تنافی بین دو منطوق است و طرف تعارض هم اطلاق هر کدام از دو شرط است. مرحوم آخوند از اطلاق در انحصار رفع ید کرد به نحو کلی و گفت مفهوم ندارد.

مرحوم نائینی فرمود تعارض دارند و تساقط می­کنند و مرحوم صدر هم تبعیت کرد. مرحوم خویی فرمود: مفهوم دارند و حرف اخوند درست نیست و تساقط هم نمی­کنند چرا که مرجح وجود دارد یا به بیان طولیت مرجح وجود دارد که مرحوم نائینی مطرح کرد و جواب داد. یا به بیان مرحوم خویی که منشائیت بود و یک بیان سومی هم به نام اظهریت بود. به نظر ما بیان سوم درست است و در ذهن عرفی مرحوم خویی هم همین سومی بوده است هر چند در مقام بیان خوب مطرح نکرده است.

## دو نکته در کلام مرحوم آخوند

### نکته اول: توضیح عبارت مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرمود: راه حل چهارم که شرط جامع باشد، مساعد عقل است. برای این مطلب دو قید آورده است.

الف: مفهوم نداشته باشند.

ب: اطلاق شرط به حال خودش باقی است.

منظور مرحوم آخوند چیست؟ ایشان می­گوید شرط جامع است بعد از این که مفهوم نداشته باشد در حالی که مفهوم نداشتن خودش یک راه حل بود. یعنی اگر مفهوم داشته باشد نوبت به این راه حل چهارم نمی­رسد.

فرمایش مرحوم آخوند محل کلام واقع شده است. ظاهرا می­خواهد بگوید: ما می­گوییم شرط جامع است با دو قید. یک قید این است که بنا بگذاریم شرط مفهوم ندارد و الا اگر شرط مفهوم داشته باشد نسبت آنها عموم خصوص مطلق است و نوبت به جامع نمی­رسد و جمع أوی می­شود. دوم این که وقتی شرط جامع است که اطلاق آن باقی بماند. اطلاق نسبت به اینکه استقلال دارد و الا مجموع شرط است و نوبت به جامع نمی­رسد.

اگر می­خواهید عقل بگوید که جامع شرط است و قاعده الواحد جاری است دو مقدمه نیاز دارید: یکی این که مفهوم ندارد و دیگری این که اطلاق وجود داشته باشد. اگر ظاهر شرط این باشد که هر کدام مستقل است و مفهومی هم در کار نیست و صرف ثبوت شیئ لشیئ باشد به ضمیمه قاعده الواحد، عقل می­گوید جامع شرط است

### نکته دوم: بیان راه حل دیگری برای تنافی تعدد شرط و اتحاد جزاء

یک مطلب و راه حل دیگری را مرحوم آخوند مطرح کرده است. یعنی بگوییم یکی مفهوم دارد و دیگری ندارد. ایشان می­فرماید اصلا این احتمال گفتنی نیست چرا که ترجیح بلا مرجح است و جمع باید مقبول عند العرف باشد در حالی که نیست. مگر این که در موردی یکی اظهر باشد.

اضافه می­کنیم: حتی اگر یکی اظهر باشد باز هم مجال ندارد چرا که اگر یکی مفهوم داشته باشد، تعارض باز هم وجود دارد. اگر هر دو مفهوم داشته باشند هر کدام با هم تعارض دارند و اگر یکی هم مفهوم داشته باشد یکی تعارض دارد. بهتر این بوده است در یک نسخه خط زده شده است.

# تنبیه سوم: تداخل و عدم تداخل اسباب

اگر شرط متعدد باشد و جزاء اتحاد داشته باشد آیا قائل به تداخل اسباب می­شویم یا نه؟

## تفاوت تنبیه سوم با تنبیه دوم

عنوان این تنبیه سوم مانند عنوان تنبیه دوم است؛ ولی در تنبیه دوم اتحاد جزاء درواقع بود مثلا یک وجوب قصر بیشتر نداشتیم ولی در این تنبیه از لحاظ صورت جزاء متحد است و در عین حال شاید جزاء در واقع متعدد باشد و قائل به عدم تداخل باشیم.

### ابتنا تنبیه سوم بر عدم قول به راه حل سوم در تنبیه دوم

مرحوم آخوند فرموده است: بنا بر این که راه حل سومی که در تنبیه دوم مطرح کردیم را قائل نشویم یعنی مجموع آنها شرط نیست، تنبیه سوم مطرح می­شود و الا مشکلی وجود ندارد. وقتی که مجموع شرط است بحثی نیست که تداخل کنند یا نکنند اصلا یک شرط بیشتر نداریم. ما در تنبیه سوم تعدد شرط نیاز داریم. تداخل وقتی محقق می­شود که تعدد شرط وجود داشته باشد.

#### عدم صحت ابتنا

این قیدی که مرحوم آخوند در این جا مطرح کرده است محل کلام واقع شده و گفته اند که این قید وجهی ندارد. این که ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که این بحث مبتنی بر آن است و اگر سومی را گفتیم این مطلب بحثی ندارد و اگر غیر آن را گفتیم جای بحث دارد، اشتباه است و هیچ ابتنایی در کار نیست. ما ممکن است در تنبیه قبلی سومی را قائل بشویم و هر دو شرط یک شرط باشد ولی در این جا بگوییم وقتی شرط متعدد شد و جزاء از حیث صورت متحد باشد، اقتضای تعدد حکم را دارد یا نه؟ ربطی به تنبیه قبلی ندارد که شما فرض کرده بودید حکم واحد است. بعد بحث می­کردید که تعدد شرط موجب تنافی در حکم واحد شده است.

مساله قبلی فرض شده بود که حکم واحد است و در حکم واحد شرط ها مشکل وجود داشت. حالا حل مشکل به راه سوم شد در عین حال ربطی به این جا ندارد. در این جا بحث می­شود که ایا حکم متعدد است یا نه؟ در این جا فرض تعدد شرط شده است که آیا اقتضای تعدد را دارد یا نه؟

ادامه بحث در جلسه آینده. مفصلترین بحث را در مقام تفاوت بین تنبیه سوم و دوم مرحوم صدر دارد. مراجعه بفرمایید.